فهرست

[ادامه قاعده ریبه 2](#_Toc96969182)

[استدراکی از بحث دیروز 2](#_Toc96969183)

[خلاصه بحث دیروز 2](#_Toc96969184)

[نکته چهارم: ارتباط تعاریف با مبادی فعل ارادی 4](#_Toc96969185)

[نکته پنجم: نسبت ریبه و التذاذ یا قصد التذاذ 4](#_Toc96969186)

[نظر آیت‌الله زنجانی 5](#_Toc96969187)

[ملاحظه اول: 5](#_Toc96969188)

[ملاحظه دوم: 5](#_Toc96969189)

[ملاحظه سوم: 6](#_Toc96969190)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# ادامه قاعده ریبه

عرض شد قاعده دومی که در باب نظر و امثال آن مطرح است عبارت است از حرمت نظر با ریبه. قاعده اول حرمت نظر و امثال نظری بود که همراه التذاذ شهوانی یا قصد التذاذ شهوانی بود. قاعده دوم حرمت نظر با ریبه است. هر دو قاعده این مفاد را دارند که حتی در موارد جواز نظر اگر قصد التذاذ یا ریبه بود حرام می‌شود. در این قاعده مطلب اولی که مطرح شد مفهوم این ریبه بود. عرض کردیم حداقل آنچه در کلمات آمده سه یا چهار عنوان یا تعریف است.

## استدراکی از بحث دیروز

استدراکی بکنم دوستانی هم کار کرده بودند و آن اینکه دیروز گفتیم مفاهیمی که در لسان فقها واردشده‌اند گاهی مفاهیمی است که از خود روایات و منابع قرآنی و روایی گرفته شده و عین آن واژه در آنها آمده است گاهی هم همان کلمه در روایات و آیات وارد نشده بلکه در السنه فقها وارد شده است. قسم دوم تقسیم می‌شد به آنچه در کلمات قدما آمده و آنچه در کلمات متأخرین آمده است. دیروز در قسمت اول درست عرض کردیم که کلمه ریبه در همین بافت و سیاق مباحثی که بحث می‌کنیم شاید در ادله این کلمه یا تعبیر نیامده باشد اما در کلمات فقها رواج دارد و متداول است و خیلی جاافتاده است. تا اینجا درست عرض کردیم اما گفتیم دوره‌های میانه‌ای در کلمات فقها آمده درست نیست. در کلمات شیخ و امثال اینها هم آمده است. خود این باعث می‌شود وزن این تعبیر و عبارت ریبه بالاتر بیاید زیرا در کلمات پیشینیان هم مطرح است. چون در قرن‌های متقدم هم دیده می‌شود. لذا توجه به این تعبیر مقداری لازم‌تر است و به‌سادگی نمی‌توان از آن عبور کرد.

به دو دلیل گفتیم وقتی کلمه و تعبیر و عبارتی در کلمات قدما آمده باشد گرچه در منابع روایی وارد نشده باشد به‌سادگی قابل‌عبور و کنار گذاشتن نیست. به دو دلیل یکی اینکه ممکن است رواج این تعبیر و اصطلاح و واژه ناشی از وجودش در روایاتی باشد که الآن دست ما نیست. دوم اینکه اگر هم در روایات نبود احتمالاً ناشی از برداشتی است که آنها از متون روایی داشته‌اند و برداشت آنها از متون روایی اقرب الی الصواب است. چون نزدیک‌تر به عصر ائمه بوده‌اند و در محاورات و مصطلحات آنها نمی‌شود بی‌دقت عبور کرد. لذا واژگانی که در کلمات فقها رواج داشته باشد از وزن بیشتری برخوردار است. گرچه به آن اندازه نمی‌رسد که خود کلمه در متون روایی آمده باشد. این استدراکی برای دیروز بود.

## خلاصه بحث دیروز

دیروز عرض کردیم سه تعریف بلکه چهار تعبیر در کلمات فقها در مقام توضیح و تشریح ریبه شاهدیم. یکی عبارت بود از پیدایش خواطر ذهنی در قلب و در مقام تصورات. اینکه با نگاه یا اقدامی خواطر گناه پیدا می‌شود و تصورات گناه پیدا می‌شود این یک مرحله بود. تعریف دوم این بود که از این بالاتر بیاید. خواطر و تصورات به میل و تمایلات و گرایشات منجر شود که تعریف دیگری بود که در برخی کلمات بود. البته در بعضی سخنان این است که مقصود آنانی هم که خواطر گفته‌اند همان تمایلات است زیرا صرف خواطر و تصورات را بعید می‌دانستند که حرام باشد لذا می‌گفتند منظورشان همان تمایلات است. تفسیر سوم از این هم بالاتر است و آن اینکه بالاتر از تصورات و تمایلات به‌نوعی نگرانی از وقوع حرام بینجامد. خطر بالاتر آمده است. غیرازاینکه میل و گرایش و جاذبه‌ای به سمت حرام در فرد تولید کرده است او نگرانی از این است که به نیت و اراده حرام بینجامد. اراده و نیت مرتبه بالاتر است. این سه تعبیر و تفسیری بود که از ریبه انجام‌شده است. در بعضی کلمات روشن جدا شده و بعضی مدغم‌تر است با تفاوتی که در تعابیر است. در بعضی روایات هم افتتان آمده است و خود افتتان را می‌توان به چند نحو تفسیر و تعبیر کرد. گفتیم اگر افتتان به معنای وقوع در حرام و خوف باشد همان سومی است و اگر نوعی شیفتگی و شیدایی و امثال اینها باشد می‌تواند از مراتب تمایل به شمار بیاید و احتمالاً به یکی از آنها امکان ارجاع دارد و مستقل نیست. گرچه در بعضی کلمات افتتان مستقل آ»ده است و نه‌تنها در تعبیر ریبه قرار گرفته بلکه قسیم ریبه قرار گرفته است. گفته شده ریبه او افتتان. لذا تعبیر افتتان، هم در تعریف ریبه در بعضی کلمات قرار دارد و هم در بعضی کلمات در عرض و قسیم آن قرار گرفته است. این مروری بود بر کلماتی که اینجاست.

در ذیل آن چند نکته را گفتیم عرض می‌کنیم. یک نکته اینکه چه ریبه را به تصورات و خواطر تعریف کنیم و چه به جاذبه و تمایلات تعریف شود امری است مقول به تشکیک و دارای مراتب. همان‌طور که دیروز توضیح داده شد. از حیث خود عنوان تصور یا میل یا خوف و نگرانی. اینها مراتب دارد. همه مراتب در این تعاریف هست جز آنجایی که خوف می‌گوییم. اینجا خوف، خوف عقلایی است و شامل احتمالات ضعیف و پایین نمی‌شود. شامل احتمالات قابل‌اعتنا و بالایی می‌شود که نگرانی ایجاد کرده است.خوف کنایه از احتمالات قوی است که نگرانی ایجاد کرده است و احتمال قوی دارد که به نیت و اراده تبدیل شود.

نکته دیگر اینکه مقصود در همه اینها فقط زنا به‌عنوان عمل محرم در درجات بالا نیست بلکه انواع محرمات را در برمی‌گیرد. تعاریف مطلق است و همه را می‌گیرد. تصورات و خطورات معصیت آلود اعم است از معصیتی که عبارت باشد از تقبیل و امثال اینها یا مواقعه. در میل و خوف هم همین‌طور است. بنابراین انواع محرمات به‌عنوان متعلق وجود دارد. پس هم خود مفاهیم تشکیک است و هم انواع محارم متعدد است به تعدد محرماتی که متصور است. شاید شامل قصد التذاذ هم بشود. این هم نکته دوم.

نکته سومی هم که باید مدنظر باشد این است که این خواطر یا میول یا خوف تعلق به امر محرمی‌گرفته است و الا اگر نگاهی می‌کند که قصد التذاذ هم آن وقت ندارد اما و در او موجب تصوراتی از تصورات شهوانی یا میل شهوانی می‌شود ولی تصورات و میلی که به سمت حلال است یا کلی است و متوجه شخص یا چیز محرمی نیست این ظاهراً بیرون است. اتفاقی برای او می‌افتد که ازنظر دیگر اشکال ندارد اما ناخودآگاه یا خواسته و نخواسته غریزه او را برمی‌انگیزاند.

سؤال: حرام می‌تواند نگاه باشد نگاه تلذذی

جواب: بله. آن را هم شامل می‌شود.

سؤال: چرا در ابواب دیگر این بحث ریبه را نیاورده‌اند؟

جواب: عرض می‌کنیم.

بنابراین ریبه با این تعاریف در کلمات تفسیر شده است.

## نکته چهارم: ارتباط تعاریف با مبادی فعل ارادی

در حقیقت این تعاریف ارتباطی با مبادی فعل ارادی دارد. مبادی فعل ارادی طبق آنچه در کلمات و فلسفه و اصول آمده است به این شکل است: ابتدا تصورات می‌آید بعد تصدیق به‌فایده یا ضرر بعد میل و گرایش و شوق ضمیمه می‌شود بعد اراده و بعد عمل صورت می‌گیرد. نوعی تفاسیر و تعاریف با این مقدمات اراده انطباق دارد. انطباق کامل ندارد. ممکن است کسی این‌طور انطباق دهد. اقدامی مانند نظر به نامحرم یک‌بار است تصورات برخورد با نامحرم را ایجاد می‌کند. گاهی تصورات او را به سمت این می‌برد که نوعی باور در او ایجاد می‌کند که این خوب است. این گناه در ارتباط با او خوب است. این تصدیق به‌فایده در کلمات جدا نیامده شاید در خوف مندرج باشد. گاهی بالاتر می‌آید و تصوراتی که پدیدار شد همراه با تصدیقی شد و باور و اذعانی در او به گناه به وجود آمد و از این بالاتر آمد و در او شوقی پدید آورد. مرحله چهارم این است که از اینها هم عبور می‌کند و نوعی اراده در او ایجاد می‌کند. این چهار مرحله مراحلی است که نوعی ریبه وجود دارد. خوف نگرانی و نوعی احتمال رسیدن به اراده و وقوع فعل است. خوف یعنی احتمال اینکه به آنجا برسد. قسیم آنها نیست بلکه درجه احتمال به این است که اراده ایجاد بشود یا نه.

سؤال: لذتی که از گناه می‌برد کدام مرحله است؟

جواب: الآن بحث لذت نیست. تفاوت ریبه و التذاذ را عرض خواهیم کرد.

پس به شکلی به مبادی و مقدمات اراده هم تطبیق می‌شود. چیز خاصی در این تطبیق نیست سه عنوانی که گفته شد عناوین واقعی و ملموس است و تطبیق لازم نیست. توجه داشته باشید این مبحث با مبادی اراده تناظری دارد.

## نکته پنجم: نسبت ریبه و التذاذ یا قصد التذاذ

نکته دیگری هم در اینجا وجود دارد و آن پاسخ به این سؤال است که نسبت ریبه و التذاذ یا قصد التذاذ چیست؟ گفتیم دو قاعده عمدتاً در کلمات فقهاست گاهی افتتان هم آمده ولی عمدتاً دو قاعده است. یکی التذاذ یا قصد التذاذ و دیگری ریبه و نظر با ریبه. این دو عنوان قسیم هم است. در صورتی می‌تواند عنوانی قسیم عنوان دیگر بشود که نسبت این دو عنوان یا من وجه باشد یا تباین. دو قاعده در فقه نمی‌تواند باشد بر دو عنوانی که این دو عنوان تساوی دارند. تساوی یعنی یک قاعده. اعم و اخص مطلق هم باشند دو قاعده نمی‌شود زیرا مقید ضمن مطلق قرار می‌گیرد. بنابراین دو قاعده شدن در فقه مستلزم این است که این دو عنوان عناوین متساوی یا اعم و اخص مطلق نباشند. کجا می‌توانند دو قاعده باشند؟ آنجا که تباین یا من وجه باشند.

### نظر آیت‌الله زنجانی

بر این اساس گفته شده است که ریبه که اینجا مطرح است که خواطری در ذهن تداعی می‌کند یا میلی ایجاد می‌کند یا خوفی به وجود می‌آورد همراه با التذاذ است و جدای از التذاذ نیست. بنابراین ضمن همان قاعده قبلی قرار می‌گیرد و جداسازی آنها معنی ندارد. پاسخی که داده شده این است که بین این دو من وجه است نه مطلق. شاهدش این است که گاهی حین نظر برایش التذاذ حاصل نمی‌شود ولی می‌داند که این نگاه موجب می‌شود تصورات ثبت و ضبط شود. آقای زنجانی می‌گوید در آن حین چیزی به وجود نمی‌آید ولی زمینه می‌شود وقتی موانع رفع شد به التذاذ بینجامد. این در کلمات آمده آقای زنجانی هم همین را می‌گویند. در حین عمل التذاذ و قصد آن نیست ولی می‌داند که به آن التذاذ می‌انجامد یا احتمال می‌دهد به آن بینجامد. این تعبیری است که در بعضی کلمات آمده است. زیرا اینها من وجه‌اند.

### ملاحظه اول:

اما ممکن است کسی بگوید همه تفاسیر و تعابیر این‌طور نیست. این سه تفسیری که اینجا گفتیم لااقل وجود دارد همه‌اش با این تفسیری که اینها را من وجه به شمار بیاورد سازگار نیست. ممکن است در تصورات این‌طور باشد. ریبه به مفهوم اینکه درجایی نگاه و اقدامی تصوراتی پدید بیاورد این از التذاذ جداست. گاهی تصور محرم می‌آید ولی التذاذی ندارد. حالت من وجه دارد. پدیدار شدن تصورات تماسی که با نامحرم نگاه می‌کند این گاهی با التذاذ است گاهی نه. آن خوف وقوع در حرام هم که تفسیر سوم بود من وجه است. گاهی الآن التذاذی نمی‌برد ولی نگران است جایی او را در آینده به گناه بکشاند. آینده التذاذی ایجاد شود و به سمت گناه برود. چون رفتن سمت گناه به این است که التذاذ حاصل شود. پس در خوف هم ممکن است من وجه را بپذیریم. اما در میل که احیاناً افتتان هم به آن برمی‌گردد من وجه بودن دشوار است. اگر نگاه میل و گرایشی به تماس غیر حلالی در کسی ایجاد کند شاید کسی بگوید این میل بدون التذاذ نیست. تمایل باشد ولی التذاذ نباشد. این دشوار است. اما در دو تفسیر قبلی حالت من وجه بعید نیست. این یک ملاحظه است که ملاحظه اول ما این است که در دو تا من وجه بودن قابل‌قبول است اما در میل دشوار است.

### ملاحظه دوم:

ملاحظه دوم این است که نکته دیگری باید در نظر گرفت و آن اینکه کسانی که التذاذ می‌گویند التذاذ و قصد التذاذ حین المشاهده و النظر اگر بگویند من وجه قابل دفاع است حین النظر خوف نیست و تصورات ایجاد نمی‌شود و حالت من وجه بین ریبه و التذاذ متصور است. اما اگر کسی بگوید قاعده اول التذاذ یا قصد التذاذ را محور قرار می‌داد اعم است از التذاذ یا قصد التذاذ همراه و مقارن با نظر یا به شکل امر متأخر. الآن نگاه می‌کند ولی به‌قصد اینکه این صورت را پردازش کند و التذاذ ببرد. قبلاً گفتیم این هم مشمول التذاذ و قصد ان هست و لازم نیست مقارن آن باشد. اگر متأخر باشد اطلاق ادله آن را هم می‌گرفت. اگر اطلاق آن را بگیرد کمی حالت من وجه ضعیف‌تر می‌شود. این هم یک ملاحظه.

### ملاحظه سوم:

ملاحظه کلی‌تری که علی‌القاعده است وجود دارد. آن بحث کبروی است که قبلاً گفتیم. دو قاعده شدن دو عنوان در آن مقدمه مبتنی بر این بود که این عناوین و متعلقات این دو قاعده من وجه یا متباین باشد. اگر عموم و خصوص مطلق شد می‌گفتیم دو قاعده نیست. اما ما این کبرا را قبول نداریم. دو قاعده بودن در حالت تساوی دو عنوان مقبول نیست. لاضرر و عنوان دیگری که عیناً ضرر است بگوییم قاعده دیگری است معقول نیست. اما دو عنوان عموم و خصوص مطلق نتوانند دو قاعده باشند محل اشکال است. اکرم العلما قاعده است. اکرم العالم العادل هم قاعده است. در این حکم جدیدی آمده و دو حکم و دو قاعده است. در موارد افتراق یک حکم وجود دارد در ماده اجتماع دو قاعده موجب تأکید حکم می‌شود. دو حکم مساوی بر دو عنوانی که عموم و خصوص مطلق بینشان حاکم است اشکالی ندارد. برفرض دو حکم دو قاعده است و دو حرمت است.

سؤال:حکم و قاعده را یکی حساب می‌کنید

جواب: حکم محمول قاعده است. گفتیم اگر بخواهند دو حکم یا قاعده باشند باید من وجه یا متباین باشند اما ما می‌گوییم مطلق هم می‌شود. این را داریم و ضرورت هم دارد. مثل اکرم العالم و اکرم العالم العادل دو حکم وجوب اکرام آمده. نتیجه اینکه در اکرم العالم العادل دو حکم وجود دارد و تأکد حاصل می‌شود. ا

اینجا هم اگر میل بگوییم وجود دارد این قاعده بار اضافه دارد. علی جمیع تفاسیر فرض می‌گیریم ریبه همراه با التذاذ است و التذاذ محرم است. ریبه در میل و خوف وقوع غیر التذاذ نگرانی یا میل است به محرمات دیگری. یعنی علاوه بر آنکه یک التذاذ تولید می‌کند تمایل به محرمات دیگری ایجاد می‌کند. التذاذ را اینجا نیاوریم و جزئی از موضوع بدانیم. یعنی تولید تصور یا میل یا خوف وقوع تقبیل تماس یا زناست. اینجا هم قصد التذاذ و التذاذ حرام است و در همه اینجاها ضمن اینکه قصد التذاذ حرام است چون به سمت گناه می‌برد حرمت اضافه ایجاد می‌کند. اشکالی ندارد چون بار دیگری است. فراتر از صرف التذاذ به نظر است. نگرانی از این است که اتفاقات دیگری بیفتد. میل به چیزهای دیگری دارد. این چون این دامنه وجود دارد ولو اخص مطلق باشد اشکال ندارد. وقتی به‌قصد التذاذ نگاه می‌کند صرفاً نگاه به‌قصد التذاذ است که حرمت از یک‌جهت دارد اما گاهی همراه با خاطره تقبیل و زنا و امثال آن است که این عنوان جدید است و حرمت اضافه دارد.